

”

هیچ وقت مطمئن نبودم که می‌توانم به درد زخم‌های وطن بخورم. اصلاً وطن مفهومی را برایم از دست داده بود و می‌خواستم تغییر رشته هم بدهم اما امروز وقتی دیدم مهندسان ایرانی چطور دور دکل مردانه می‌جنگند با خودم عهد بستم که مهندس‌ترین مهندس نفت جهان بشوم.

زنده‌زنده سوزانده می‌شوند؟ چند نفر می‌دانند؟ (مهندس‌های دهه هشتادی ساکت شدند) عدم آگاهی جوانان ما نسبت به موضوعات تاریخی، اجتماعی و سیاسی باعث می‌شود جوان سنگ بردارد و روبه‌روی نیروی انتظامی بایستد. زمانی که در آمریکا، میانمار یا هر نقطه‌ای مسلمانی کشته می‌شود هیچ کجای دنیا خبری از این جنایات نیست اما ببینید در این یک ماه چه کردند.

رسانه‌های ما متأسفانه بیست سال از دنیا عقب هستند. اسرائیل دویست نفر دانشجوی نخبه‌رامی چینی با تجهیزات به‌روز و با تسلط به شبکه‌های مجازی، محتوای دروغ دیجیتال تولید می‌کنند اما ما کیفیت محتوای صادقانه‌مان نیز می‌لنگد!

یک‌خاورمیانه

دختر به نشان تأیید سر تکان داد و گوشی را توی کیفش گذاشت. مهندس‌های نفت دهه هشتادی در اردوی راهیان پیشرفت مثل دو دوست روبه‌روی مدیرعامل یک شرکت نفتی اول در خاورمیانه نشسته بودند و چای می‌نوشیدند و هرکدامشان هر طوری که دلش می‌خواست حرف می‌زد. برایم جالب بود. مدیرعامل ادامه داد: «چرا این‌ها را می‌گوییم؟ شاید بگویید خوب، چه ربطی داشت؟ اما عدم آگاهی جوان ما به موضوعات تاریخی و سیاسی کشورش باعث می‌شود که سنگ بردارد و توی صورت نیروی انتظامی بایستد.

امروز جوان ما باید بداند، همان‌طور که طبق فرموده رهبری «آمریکا از ایران قوی می‌ترسد»، باید بگوییم از ملی‌حرفاری قوی نیز می‌ترسد. چرا؟ چون در سال ۱۳۵۷ یک نفر متخصص ایرانی در ملی‌حرفاری نداشتیم. آن‌هایی هم که بودند هفت هشت ده نفر بودند، اروپا درس خواندند آمدند ایران کار کردند ولی حالا اوضاع خیلی فرق کرده.

حالا سؤال؟ مگر در ایران قبل از انقلاب رشته‌ی حفاری نبود که مهندس از خارج می‌آمد؟ (مهندس‌های دهه هشتادی با تعجب به هم نگاه کردند) در سال ۱۳۵۷ حدود هفتادسال از اکتشاف نفت گذشته بود اما رشته حفاری نداشتیم، کسی هست بداند چرا ما رشته حفاری نداشتیم؟ چون نمی‌خواستند به مخازن دسترسی داشته باشیم. آیا جوان ما، جامعه ما، این را می‌داند؟ که قبل از انقلاب رشته حفاری نبود؟ خانه را داشتیم اما کلیدش دستش ما نبود.

طراحی چاه، اجرای چاه، مدیریت، همه با آن‌ها بود اما چاه که مال ماست؟ اصلاً آن‌ها چه‌کاره بودند که آمدند در این کشور؟ اما امروز به برکت امام خمینی (ره) که در سال ۱۳۵۷ این صنعت را تأسیس کرد، این صنعت ملی شده است و دیگر زیردست نیستیم.»

صدای کف دختر بین صلوات گم شد اما ذوق کرده بود. حالا با دقت بیشتری به حرف‌های مدیرعامل گوش می‌داد. مهندس دهه هشتادی دفترچه یادداشتش را درآورد، نگاهش کردم، صفحه‌ی اول این جمله را نوشت: «تاریخ را بخوان بعد اعتراض کن!»

صعود چهل‌ساله

مدیرعامل کمی آب خورد: «جنگ بود و ما در دانشکده‌های نفت زیر بمباران درس می‌خواندیم اما جبهه هم می‌رفتیم. اوایل جنگ یک

